

## تغلیظ دیه و مسئولیت بیت‌المال

احمد باقری<sup>۱</sup>، نوشین چترچی<sup>۲</sup>، علی مظهر قراملکی<sup>۳</sup>، علیرضا هدائی<sup>۴</sup>  
 ۱دانشیار دانشگاه تهران، ۲ هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۳ دانشیار دانشگاه تهران، ۴ دانشیار دانشگاه تهران  
 (تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۱۷ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۲۱)

### چکیده

در مواردی که بیت‌المال، مسئولیت پرداخت دیه را به عهده دارد، گاهی با عوامل تغلیظ دیه همراه است؛ در این موارد آیا بیت‌المال باید دیه را مغلظه پرداخت کند؟ این پرسش در متون فقهی و قانونی بی‌پاسخ مانده است. همین امر، علاوه بر اینکه موجبات اختلاف آرا را فراهم آورده، سبب شده است که محاکم قضایی نیز در تعمیم حکم تغلیظ به بیت‌المال، دچار تردید و احیاناً دوگانگی در صدور رأی شوند. در این نوشتار با واکاوی ادله‌ی تغلیظ دیه از یک سو، و دلایل مسئولیت بیت‌المال از دیگر سو، نتیجه گرفته شده است که ادله‌ی یاد شده، عام و مطلق بوده و نصوص وارد شده در این باب، تخصیص نخورده است. دلیل دیگری که می‌تواند مبین مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه مغلظه باشد، قابل شدن به حقیقتی مستقل، برای دیه تغلیظ شده است. در این میان، اشکالاتی چون تعارض با اصل شخصی بودن مجازات، لزوم احتیاط در مصرف از بیت‌المال که ممکن است به این استدلال وارد شود نیز طرح و پاسخ داده شده‌اند.

**کلید واژه‌ها دیه - تغلیظ - بیت‌المال - ماه‌های حرام - حرم مکه - دیه‌ی مغلظه.**

### طرح مسأله

واژه‌ی «تغلیظ»، در لغت، به معنای تشدید کردن، تاکید کردن و غلیظ کردن است؛ اما در اصطلاح، به دیه‌ای گفته می‌شود که به مقدار یک سوم، افزون بر دیه معمول است و برای مواردی چون قتل در ماه‌های حرام - رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه، محرم - یا در حرم مکه مقرر شده است.

حکم تغلیظ دیه، مستند به روایات و مورد اتفاق فقیهان است، اما در تسری آن به بیت‌المال اختلاف است. یعنی اگر قتل، با اسباب تغلیظ دیه همراه و از مواردی باشد که

بیت‌المال — به عنوان مهمترین منبع مالی در جهت مصالح عمومی - مسئول پرداخت آن است، آیا باز هم دیه مغلظه خواهد بود؟ یا حکم، تغلیظ اختصاص به موردی دارد که پرداخت دیه، متوجه قاتل است؟

به عنوان مثال، اگر شخصی در حرم مکه معظمه یا ماه حرام، در اثر ازدحام جمعیت، کشته شود یا قاتل وی فوت یا فرار کند و قاتل یا عاقله او متمکن از پرداخت نباشند، پرداخت دیه از سوی بیت‌المال، به صورت تغلیظ شده خواهد بود یا خیر؟ همچنین اگر در اثر خطای قاضی در حکم یا تیراندازی مامور مجری قانون، انسان محقون‌الدم، در ماه‌های حرام به قتل رسیده باشد، آیا دیه افزایش یافته و از بیت‌المال پرداخت خواهد شد؟ در این نوشتار برای پاسخ به این سوال با مفروض دانستن مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه، صور مختلفی که برای تغلیظ دیه قابل طرح است، با توجه به روایات و آثار مکتوب فقیهان، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و با لحاظ اصل عدم تفسیر موسع قوانین جزایی، و با تقویت این نظریه که دیه‌ی قتل در ماه‌های حرام و حرم مکه حقیقتی مستقل دارد، فرضیه تعمیم، اثبات شده است.

### ادله‌ی تغلیظ دیه

در قرآن، در رابطه با تغلیظ دیه، نصّی وجود ندارد؛ اما روایات فراوانی وجود دارد که حکم تغلیظ دیه، با استناد به آنها مورد پذیرش فقیهان قرار گرفته است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

#### ۱-۱ روایت کلیب اسدی

از امام صادق (ع) سوال می‌شود که دیه‌ی کسی که در ماه‌های حرام به قتل می‌رسد، چه مقدار است؟ امام می‌فرمایند: یک دیه و ثلث آن<sup>۱</sup>

این روایت، از نظر سند، معتبر و قابل اعتماد است و راویان آن ثقه و مورد عنایت اصحاب هستند. در روایت، سؤال از وقوع قتل در ماه‌های حرام شده و نوع قتل نیز مشخص نگردیده است. لذا به نظر می‌رسد که برحسب ظاهر روایت که اطلاق دارد، از یک سو، تغلیظ دیه، همه‌ی انواع قتل (عمد، شبه عمد، خطا) را شامل شود (خوئی، مبانی تکمله المنهاج، ۲۰/۲؛ مرکز المصطفی (ع)، مسأله ۳۵۱).

۱. «عن کلیب اسدی قال: سالت ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل يقتل فی الشهر الحرام مادیتة؟ قال: دیه و ثلث» (کلبینی، ۲۸۱/۷-۲۸۲، صدوق، ۷۰/۴؛ حرالعالمی، ۱۴۹/۱۹).

و از سوی دیگر، حکم تغلیظ، اختصاص به قتل نفس دارد و قابل تعمیم به جراحات نیست (ابن ادریس، ۳۲۳/۳؛ محقق اول، ۲۴۶/۴؛ شهید ثانی، مسالک/الفهام، ۳۲۱/۱۵؛ همو، الروضه البهیه فی شرح اللمعه، ۱۸۴/۱۰؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۶۶۷/۳؛ طباطبایی، ۱۸۵/۱۴؛ فاضل هندی، ۳۱۴/۱۱؛ نجفی، ۳۰/۴۳؛ خوئی، همو).

### ۲-۱ روایت علی بن رئاب

زراره نقل می‌کند که از امام باقر (ع) در مورد شخصی که فردی را به خطا در ماه‌های حرام به قتل رسانده، پرسش کردم؛ امام فرمودند: «دیه‌ای که برعهده‌ی اوست تغلیظ می‌شود و باید بنده‌ای را آزاد کند یا دو ماه پی‌درپی در ماه‌های حرام روزه بگیرد».

برخلاف روایت پیشین، سند این روایت، مورد مناقشه است؛ زیرا سهل بن زیاد که در زنجیره‌ی سند آن قرار دارد، از سوی علمای رجال تضعیف شده است. (نک: طوسی، همو، ۲۶۱/۳؛ خوئی، معجم رجال حدیث، ۲۹/۱؛ نجاشی، ۱۸۵). از جهت متن نیز ضبط آن مختلف است؛ چنانکه در بعضی از نسخه‌ها به جای «تغلیظ علیه الدیه»، «تغلیظ علیه العقوبه» آمده است (طوسی، تهذیب/لاحکام، ۲۹۷/۴). در این صورت مسأله حکم تعزیر پیدا می‌کند و از دیه، متمایز خواهد شد. از این‌رو، این روایت به جهت ضعف سند و اختلاف در متن، قابل استناد نخواهد بود.

### ۳-۱ روایت ابان بن عثمان

براساس این روایت، زراره، از امام باقر (ع) درباره‌ی دیه‌ی کسی پرسیده که در حرم (یا ماه‌های حرام)، به قتل رسیده است؛ امام فرموده‌اند: «باید یک دیه و ثلث آن را بپردازد و دو ماه پیاپی در ماه‌های حرام روزه بگیرد و بنده‌ای را آزاد کند و شصت مسکین را طعام بدهد». سند این روایت نیز معتبر است و با توجه به متن، آن به نظر می‌رسد که سؤال از تغلیظ دیه در قتل عمد باشد؛ زیرا طرح کفاره‌ی جمع، قرینه بر آن است که مراد قتل عمد است.

در متن این روایت، عبارت «فی الحرم» آمده است که اگر به ضم حاء و راء به صورت جمع خوانده شود، یعنی: اشهر حرم به معنای ماه‌های حرام خواهد بود؛ اما در این که

۱. «عن علی بن رئاب، عن زراره عن ابی جعفر (ع) قال: سألته عن رجل قتل رجلا خطا فی الشهر الحرام قال: تغلیظ علیه الدیه و علیه عتق رقبه اوصیام شهرین متتابعین من اشهر الحرم قلت: فانه یدخل فی هذا شی، فقال: ماهو؟ قلت: یوم العید و ایام التشریق قال: یصومه فانه حق لزمه» (طوسی، الاستبصار، ۱۳۱/۲؛ کلینی، ۱۳۹/۴).

۲. «عن ابان بن عثمان، عن زراره قال: قلت لابی جعفر علیه السلام: رجل قتل فی الحرم؟ قال: علیه دیه و ثلث، و یصوم شهرین متتابعین من اشهر الحرم، قال: قلت: هذا یدخل فیهِ العید و ایام التشریق؟ فقال: یصومه فانه حق لزمه..» (حر العاملی، ۱۵۰/۱۹).

آیا حرم مکه نیز به ماه‌های حرام ملحق است یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقیهان در آن توقف کرده‌اند (نک: طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۱۶/۱۰؛ حلی، تحریر الاحکام، ۲۶۸؛ شهیدثانی، مسالک الافهام، ۳۲۰/۱۵؛ همو، الروضه البهیه فی شرح اللمعه، ۱۸۳/۱۰؛ سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۲۵؛ محقق حلی، المختصر النافع، ۴۷۱؛ خوانساری، ۱۷۳/۶؛ محقق اردبیلی، ۳۲۸/۱۴؛ نجفی، ۲۹، ۲۷، ۲۶/۴۳؛ خوئی، تکمله منهاج الصالحین، ۹۶، مساله ۲۱۲)؛ ولی امام خمینی، قتل در حرم مکه را نیز موجب تغلیظ دیه دانسته است (امام خمینی، ۵۰۳/۲، مساله ۲۳).

تغلیظ دیه، به اجماع نیز مستند شده است (نک: نجفی، ۲۶/۴۳) که به جهت مدرکی بودن آن، نمی‌تواند دلیل مستقلاً قلمداد شود؛ از این رو، می‌توان گفت که تنها مستند حکم تغلیظ، روایات یاد شده هستند.

## ادله‌ی مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه‌ی مغلظه

### ۱- اطلاق و عموم روایات تغلیظ دیه

در میان منابع استنباط، دلیلی که به مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه‌ی مغلظه تصریح داشته باشد، وجود ندارد. شاید به همین دلیل است که در متون فقهی به این بحث پرداخته نشده و موجبات اختلاف در مسئولیت بیت‌المال را فراهم آورده است. بنابراین، بدیهی است که روایات ناظر به تغلیظ دیه، مهم‌ترین مستند مسئولیت بیت‌المال باشد.

در میان روایات نیز آنچنان که پیشتر تبیین شد، روایت کلیت اسدی، هم از جهت صدور و هم از حیث متن، معتبر و مورد اعتماد فقیهان است. از این رو، با واکاوی این روایت و اثبات مطلوب به استناد آن، می‌توان خلاء موجود در مسئولیت بیت‌المال از حیث تغلیظ دیه را مرتفع کرد.

### صحیح‌هی کلیب اسدی

عن کلیب اسدی «قال: سألت ابا عبدالله عن الرجل يقتل فی الشهر الحرام ما دیته؟ قال دیه و ثلث» (حر العاملی، ۱۴۹/۱۹؛ صدوق، ۷۰/۴).

چنانکه ملاحظه می‌شود، این روایت علاوه بر این که از جهت نوع قتل اطلاق دارد، از حیث پرداخت کننده‌ی آن نیز مطلق است. چه آنکه، روایت ناظر به پرداخت دیه‌ی مقتول در فرضی است که در ماه حرام به قتل رسیده باشد؛ بی‌آن که بر پرداخت کننده‌ی آن دلالتی داشته باشد. پس مدلول روایت، وقتی معمول است که دیه‌ی مغلظه‌ی مقتول

پرداخت شود؛ خواه مسئولیت آن متوجه خود قاتل یا عاقله او یا بیت‌المال باشد؛ زیرا در غیر این صورت، برخلاف نص روایت عمل شده است. ممکن است گفته شود که هرچند این روایت از جهت پرداخت کننده‌ی دیه، اطلاق دارد، لکن در برخی دیگر از روایات این باب، تصریح شده که مسئول پرداخت دیه تغلیظ شده، شخص قاتل است. مانند این روایت: ابان بن عثمان عن زراره قال: قلت لابی جعفر علیه‌السلام: رجل قتل فی الحرم؟ قال: علیه دية و ثلث، و یصوم شهرین متتابعین من اشهر الحرم ... » (حر العاملی، همو).

ظاهر روایت فوق آن است که مسئول پرداخت دیه‌ی مغلظه، همان قاتل است؛ چه، امام فرمودند: «علیه دية و ثلث» به این ترتیب، اگرچه روایت کلیب اسدی اطلاق داشته و قتل در ماه حرام را اعم از این که جانی مسئول پرداخت دیه باشد یا بیت‌المال، مستلزم تغلیظ دیه می‌داند، اما با مضمون سایر روایات که تغلیظ دیه را نسبت به قاتل قرار داده تقیید خورده است. از این جهت، می‌توان گفت که بیت‌المال مسئولیتی نسبت به دیه‌ی تغلیظ شده ندارد. در پاسخ باید گفت روایاتی که تغلیظ دیه را نسبت به قاتل قرار داده‌اند در مقام سلب مسئولیت غیر جانی نسبت به دیه‌ی مغلظه نبوده و از این جهت، بیانی ندارند. از این رو، می‌توان به اطلاق روایت کلیب تمسک کرد.

علاوه بر این، به نظر می‌رسد روایاتی که پرداخت دیه‌ی مغلظه را برعهده‌ی جانی می‌داند، ناظر به مواردی است که مسئول پرداخت دیه، شخص جانی باشد (نک: بای، ۷۴). هرچند می‌توان گفت تعبیر امام به «علیه دیه و ثلث» از باب تغلیب است؛ چه آن که، دیه، در اغلب موارد، متوجه خود قاتل است.

حاصل آن که روایت کلیب، از جهت پرداخت کننده‌ی دیه‌ی مغلظه اطلاق دارد و موردی که بیت‌المال نیز مسئولیت پرداخت دیه را به عهده دارد، در بر می‌گیرد. همچنین به عنوان مؤید می‌توان گفت در روایت مذکور، راجع به کفاره‌ی قتل که اختصاص به شخص حقیقی دارد نیز سخنی گفته نشده است.

## ۲- اطلاق روایات ناظر به مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه

در متون فقهی، مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه، مبتنی برروایاتی است که توجه به آنها راهگشای حلّ مسأله است؛ مضمون روایات را برای یافتن پاسخ این سؤال مدنظر قرار می‌دهیم که آیا می‌توان به چنین برداشتی نزدیک شد که گاه بیت‌المال، در پرداخت دیه، جایگزین قاتل می‌شود؟ و به عبارت دیگر، رابطه‌ی این همانی صدق می‌کند یا نه؟ بطور کلی می‌توان چنین گفت که در اسلام خون مسلمان دارای ارزش و احترام است و نباید خونی بر زمین به ناحق ریخته شود. اگر چنین امری رخ دهد، باید

به نحو مقتضی جبران گردد. جبران آن به دو صورت ممکن است؛ اگر قاتل عمداً اقدام به چنین کاری کرده است، باید قصاص شود و اگر در عمل خود تعمدی نداشته باشد، باید در عوض خونی که بر زمین ریخته، دیه بپردازد. اما اگر قاتل یا بستگانش، به دلایلی، توانایی پرداخت نداشته باشند، پرداخت دیه از بیت‌المال مد نظر قرار می‌گیرد تا خون مسلمان پایمال نشود. قاعده‌ی فقهی «لابیطل دم امریء مسلم» را می‌توان به عنوان یکی از مبانی فقهی این موضوع مطرح کرد. در این خصوص، روایات متعددی از اهل بیت (ع) نقل شده است که تحت بررسی قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد در جایی که دیه‌ی مغلظه باید پرداخت شود، همان برعهده‌ی بیت‌المال قرار می‌گیرد و از طرف جانی، توسط بیت‌المال پرداخت می‌گردد. از این رو برای روشن شدن این امر به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

## ۱-۲- روایت ابوبصیر

یکی از مواردی که بیت‌المال، مسئول پرداخت دیه قلمداد شده، فرضی است که دریافت دیه از قاتل ممکن نیست؛ مانند فرار قاتل.

ابوبصیر از امام صادق (ع) در مورد شخصی که مرتکب قتل عمد شده و پس از آن اقدام به فرار کرده به گونه‌ای که دیگر به او دسترسی نیست، سؤال کرده است. امام در پاسخ فرموده‌اند: «اگر قاتل، مالی دارد، دیه‌ی مقتول از اموال او گرفته می‌شود و الا از بستگان او با رعایت الاقرب فالاقرب و اگر بستگانی نداشت، دیه‌ی مقتول را امام می‌پردازد؛ زیرا خون مسلمان، نباید هدر رود.» (حر العاملی، ۳۰۲/۱۹).

ظهور روایت این است که همان دیه که برعهده‌ی قاتل است، در صورت نداشتن مال، از اقربای قاتل گرفته می‌شود و در صورت نداشتن فامیل، امام، همان را پرداخت می‌کند تا خون مسلمان هدر نرود؛ محتوای روایت، نشانگر مسئولیت پرداخت دیه، به صورت امری سلسله مراتبی است. حال پرسش این است که اگر این امر در ماه‌های حرام رخ دهد، همین سلسله مراتب وجود دارد یا خیر؟ و در صورت وجود این سلسله مراتب، اصل تغلیظ دیه نیز شامل فرایند سلسله مراتبی یاد شده، می‌شود یا نه؟

با توجه به روایت ابوبصیر، در صورتی که قتل در ماه‌های حرام اتفاق افتاده باشد، در صورت فرار قاتل و عدم امکان دسترسی به وی، باید دیه‌ی مقتول از اموال آن برداشته شود که در این صورت دیه، مغلظه است و اگر قاتل مالی نداشته باشد، از بستگان او با رعایت الاقرب فالاقرب، دیه‌ی مغلظه دریافت می‌شود و اگر بستگانی نداشت، دیه‌ی مغلظه‌ی مقتول را امام می‌پردازد؛ زیرا خون مسلمان نباید هدر رود.

با توجه به این روایت، به نظر می‌رسد که یکی از راه‌کارهای سیاست جنائی اسلام، برای پایمال نشدن خون مسلمان، مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه است؛ همچنین حمایت اجتماعی از حق مجنی‌علیه یا اولیاء دم، اقتضاء می‌کند که برای پایمال نشدن حق آنها مسئولیت بیت‌المال، همانند مسئولیت قاتل در پرداخت دیه باشد که روایت ابوبصیر شاهد این مدعا است.

## ۲-۲- روایت سکونی

عدم شناسایی، قاتل یکی دیگر از مواردی است که مسئولیت پرداخت دیه را متوجه بیت‌المال می‌سازد. برطبق روایتی که در مجامع حدیثی ذکر شده، «امام صادق (ع) از پدرش نقل فرمود که امیر المؤمنین علی (ع) فرمود: در صورتی که کسی، در اثر ازدحام روز جمعه یا عید یا عرفه یا در کنار چاهی یا روی پلی، فوت کند که معلوم نباشد چه کسی او را به قتل رسانده است، دیه‌ی او بر بیت‌المال است.» (صدوق، ۱۲۲/۴، ۱۲۳؛ طوسی، التهذیب، ۵۰۲/۲؛ کلینی، ۳۴۰/۲).

سوالی به ذهن می‌رسد که در صورتی که فردی در روز جمعه‌ی ماه‌های حرام، در اثر ازدحام جمعیت، کشته شود و یا در عید قربان و روز عرفه که در ماه حرام است و نیز در کنار چاهی یا روی پلی در ماه‌های حرام به قتل برسد، آیا بیت‌المال باید دیه مغلظه‌ی آن را به اولیاء مقتول بپردازد و یا پرداخت دیه‌ی کامله، کافی است؟

به نظر می‌رسد که در این موارد، بیت‌المال، باید دیه را مغلظه بپردازد؛ زیرا مضمون روایات متعددی که ظهور در تغلیظ دیه دارد، قابل تعمیم به این موارد نیز می‌باشد. آن رو که در این موارد نمی‌توان گفت که تا زمانی که پرداخت دیه، متوجه قاتل است، دیه به صورت مغلظ است، اما زمانی که پرداخت دیه به دلیل عدم شناسایی قاتل، متوجه بیت‌المال می‌شود، دیگر مغلظ نخواهد بود؛ دلیل و بیانی برای تفاوت در پرداخت، بین مسئولین پرداخت دیه، وجود ندارد.

بنابراین به نظر می‌رسد، اصل پرداخت دیه و فرآیند پرداخت سلسله مراتبی، همواره جاری است و در زمانی که تغلیظ رسوخ می‌کند، این رسوخ، در تمامی فرآیند سلسله مراتبی نیز جاری خواهد بود.

## ۲-۳- روایت ابی‌ولاد

چنانچه قاتل، خویشانی نداشته باشد که مسئولیت پرداخت دیه را به عهده بگیرند، بیت‌المال برای حفظ حرمت خون مسلمان، مکلف به پرداخت دیه خواهد بود. ابی‌ولاد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام فرمودند: در بین اهل ذمه، نهاد عاقله وجود ندارد؛ بنابراین، در جنایاتی که مرتکب می‌شوند، خواه قتل باشد یا جراحت، دیه از

اموال آنان گرفته می‌شود و اگر مالی نداشته باشند، جنایت به امام مسلمین باز می‌گردد؛ برای اینکه آنها به امام مسلمین، جزیه می‌دهند... (صدوق، ۱۰۷/۴؛ حر العاملی، ۳۰۰/۱۹).

تدقیق در عبارت «رجعت الجنایه علی امام المسلمین» روشن می‌کند که لسان این دلیل، به گونه‌ای است که گویا نفس آن جنایت متوجه بیت‌المال و امام است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در صورتی که دیه‌ی جنایت در زمانی خاصّ مغلط باشد، بیت‌المال نیز باید آن را به صورت مغلط بپردازد؛ چون انتقال آثار جنایت، به همان نحو متوجه بیت‌المال است. روایات دیگری به همین مضمون، از ائمه معصومین (ع) نقل شده است که نمونه‌هایی از آنها ذیلًا ملاحظه می‌شود:

سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) نقل کرد که امام (ع) در مورد مسلمانی که به قتل رسیده و تنها دارای پدری نصرانی است، درباره‌ی اینکه دیه چنین شخصی، برای چه کسی است، فرمودند: دیه‌ی چنین شخصی، در بیت‌المال مسلمانان قرار داده می‌شود؛ زیرا جنایت چنین شخصی، برعهده‌ی بیت‌المال مسلمین است (صدوق، ۲۴۳/۴؛ حر العاملی، ۵۵۵/۱۷).

در روایت دیگری، زراره از امام باقر (ع) روایت می‌کند: امیر المؤمنین علی (ع) در مورد میراث ابن ملاحنه حکم کرد که مادرش ثلث اموال را به ارث می‌برد و باقیمانده را امام؛ زیرا مسئول جنایت (خطائی) او امام است (صدوق، ۲۳۶/۴).

در هر حال مستفاد از این گونه روایات، انتقال آثار جنایت، با همان شکل اولیه، به امام است؛ لذا هرگاه جنایتی مستوجب دیه‌ی تغلیظی باشد، به همان نحو متوجه بیت‌المال خواهد شد.

#### ۲-۴- روایت سلمة بن كهیل

امام، به عنوان ولی مسلمانان، علاوه بر این که وارث افراد بی‌ورثه است، متعهد به پرداخت دیه‌ی آنها نیز خواهد بود؛ چنانکه سلمة بن كهیل نقل کرده که حضرت علی (ع) در مورد شخصی که مرتکب قتل خطا شده و خویشاوندی هم ندارد فرمود: «همانا من ولی او هستم و از سوی او دیه را می‌پردازم و خون مسلمان پایمال نمی‌شود» (صدوق، ۱۰۶/۴).

در این روایت، عبارت «انا ولیه و المؤدی عنه» ظهور در این نکته دارد که امام به نیابت از قاتل، دیه را می‌پردازد. بنابراین، همان مقداری را که باید قاتل بپردازد، امام از جانب او باید پرداخت کند؛ خواه دیه، دیه‌ی کامله باشد یا دیه‌ی مغلطه باشد.

#### ۲-۵- روایت یونس بن عبدالرحمن

یونس بن عبدالرحمن، از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام نقل می‌کند که حضرت در مورد شخصی که مرتکب قتل خطا شده، ولی قبل از پرداخت دیه به اولیای



مقتول، فوت کرده است، فرمودند: «دیه را باید ورثه بپردازد و اگر برای قاتل، خویشاوندی نباشد، دیه را امام از بیت‌المال پرداخت می‌کند.» (حرالعاملی، ۳۰۴/۱۹) این روایت نیز ظهور در این معنا دارد که ورثه و در صورت نبود ورثه، امام، باید همان دیه‌ای را که برعهده‌ی قاتل است، بپردازد؛ خواه دیه‌ی کامله باشد و یا دیه‌ی مغلظه باشد.

زیرا همانطور که در صورت وقوع جنایت در ماه‌های حرام، دیه‌ی مغلظه از اموال جانی برداشته می‌شود، در صورت فوت جانی، همان مقدار را عاقله باید بپردازد و اگر قاتل عاقله نداشته باشد، همان را بیت‌المال باید بپردازد. گرچه در روایت تعلیل «لایبطل دم امریء مسلم» وجود ندارد، لکن اگر بنا بود که عاقله و یا بیت‌المال، دیه را مغلظه بپردازد، این فرق باید بیان می‌شد.

علاوه بر این روایت، یک دسته روایاتی هست که دلالت بر این مطلب دارد که اگر شخصی هیچ ورثه‌ای غیر از امام نداشته باشد، اموال او و نیز دیه‌ی وی به امام یا بیت‌المال منتقل می‌گردد؛ به عبارت دیگر، امام «وارث من لا وارث له» است؛ در قبال چنین امری، بیت‌المال نیز متقابلاً عاقله‌ی او محسوب می‌شود و مسئولیت پرداخت دیه‌ی قتل خطایی را می‌پذیرد؛

چنانکه در روایت محمدبن مسلم از امام صادق (ع) آمده است: «هرکس خود را به قومی منسوب کند و آنان نیز اقرار کنند که ولی او هستند در این صورت هم از او ارث می‌برند و هم عاقله‌ی او محسوب می‌شوند.» (حرالعاملی، ۳۰۴/۱۹)

روایت بر این معنا دلالت دارد که هرگاه امام و ولی مسلمانان، وارث شخصی محسوب گردد، به عنوان عاقله‌ی او نیز محسوب خواهند شد.

بنابراین، ارث کسی که وارث ندارد و یا دیه‌ی کسی که ولی ندارد، به امام به عنوان ولی مسلمین تعلق می‌گیرد؛ لذا دیه‌ی کسی هم که جنایتی کرده و در پی آن فرار و یا فوت می‌کند و یا قدرت پرداخت ندارد و یا ... باید از بیت‌المال پرداخت گردد. پس همانطور که اگر شخص بی‌وارث در ماه حرام به قتل برسد، امام، دیه‌ی مغلظه‌ی آن را از جانی دریافت می‌کند، متقابلاً اگر چنین شخصی در ماه حرام مرتکب قتل خطا شود نیز امام باید دیه را به صورت تغلیظ شده بپردازد.

از مجموع روایات دالّ بر ارث بردن امام از دیه و پذیرش مسئولیت جنایت خطایی شخص بی‌وارث، می‌توان رابطه‌ی متقابل میان بهره‌مندی از ارث و مسئولیت پرداخت دیه را نتیجه گرفت.

### ۲- دیه‌ی مغلظه به عنوان حکم مستقل

یکی از دلایلی که می‌تواند مثبت نظریه‌ی پرداخت دیه‌ی مغلظه توسط بیت‌المال باشد، قایل شدن به حقیقتی مستقل، برای دیه‌ی تغلیظ شده است. یعنی شارع، دو نوع دیه را تشریح کرده است؛ یکی دیه‌ی معمول که در اغلب موارد قتل، مصداق پیدا می‌کند و دیگری دیه‌ی مغلظه که اختصاص به وقوع قتل در ماه‌های حرام دارد. به عبارت دیگر، همانطور که در زنا، با توجه به نوع آن، مجازاتش تفاوت می‌یابد، مثلاً زنا‌ی محصنه، موجب رجم و زنا‌ی با محارم، موجب قتل است، قتل در ماه‌های حرام هم موجب پرداخت دیه‌ی مغلظه خواهد بود و ارتکاب قتل در سایر زمان‌ها و مکان‌ها سبب پرداخت دیه‌ی معمول خواهد بود. بنابراین، اگر دیه‌ی مغلظه، یک حکم مستقل محسوب شود، آن‌گاه حتی ممکن است طرح این سوال که آیا بیت‌المال نیز متعهد به پرداخت دیه‌ی مغلظه است یا نه؟ بی‌وجه باشد. این مهم را برخی از فقیهان نیز مطمح نظر داشته‌اند؛ چنانکه ابن حمزه در الوسیله می‌نویسد:

دیه‌ی قتل عمد، بر دو قسم تقسیم می‌شود: یکی دیه‌ی قتل در حرم مکه یا در ماه‌های حرام و دیگری دیه‌ی قتل در غیر این مواضع و اوقات. پس مورد اول، دیه‌اش دیه‌ی کامله برای قتل و ثلث دیه برای انتهاک حرمت حرم مکه و ماه‌های حرام است... و دیه‌ی قتل خطای محض نیز از هر جهت مخففه است؛ مگر اینکه قتل در حرم مکه یا در ماه‌های حرام واقع شود که در این صورت، موجب تغلیظ دیه به واسطه‌ی ثلث زائد است<sup>۱</sup> (ابن حمزه طوسی، ۴۴۰).

با توجه به سخن ابن حمزه طوسی در الوسیله که دیه‌ی قتل را دو نوع دانسته؛ یکی دیه‌ی قتل در حرم مکه یا در ماه‌های حرام و دیگری دیه‌ی قتل در غیر این مواضع و اوقات، فرقی نمی‌کند که پرداخت کننده‌ی دیه چه کسی باشد. در مواردی که بیت‌المال مسئولیت پرداخت دیه قتل نفس را دارد، هر نوع دیه‌ای که حق مجنی علیه است، باید پرداخت شود. حتی فقهایی که گفته‌اند دیه‌ی قتل در ماه‌های حرام، دیه و ثلث آن است که دیه برای قتل و ثلث برای انتهاک حرمت حرم یا ماه‌های حرام است، نیز فرموده‌اند

۱. «و دیه العمد تنقسم قسمین: احدهما دیه القتل فی الحرم، اوفی الا شهر الحرم، والاخری دیه القتل فی هذه المواضع، و الاوقات. فالاول: دیته دیه کامله للقتل و ثلث دیه لانتهاک حرمة الحرم و الا شهر الحرم ... و دیه الخطا مخففه من کل وجه، الا اذا وقع فی الحرم، او فی الا شهر الحرم فانه یلزم التغلیظ بالزیاده.»

که زائد دیه برای مقتول یعنی اولیاء دم است<sup>۱</sup> (نک: فاضل هندی، ۳۱۵/۱۱؛ حسینی شیرازی، ۵۰/۹۰) بنابراین، حق مجنی علیه است؛ لذا پرداخت کننده‌ی دیه، هرکسی که باشد، باید حق مجنی علیه را ادا کند؛ زیرا «لایبطل حق مسلم» (کلینی، ۳۰۲/۷؛ صدوق، ۱۱۴/۴)

لازم به ذکر است که فتوای اغلب فقیهان معاصر. (نک: فاضل لنکرانی، گنجینه آرای فقهی، سوال ۱۷۲؛ موسوی اردبیلی، همان؛ نوری همدانی، همان؛ بهجت، همان؛ سیستانی، همان) آن است که دیه‌ی مقتول، به صورت تغلیظ شده، بر عهده‌ی بیت‌المال است؛ هرچند برخی از ایشان نظر مخالف دارند. (نک: مکارم شیرازی، گنجینه آرای فقهی، سوال ۱۷۲؛ صافی گلپایگانی، همان.)

در این میان، ممکن است گفته شود که دیه‌ی مغلظه، به جهت تشدید مجازات جانی بوده و شارع با تغلیظ دیه، در حقیقت در صدد مجازات قاتل با شدت بیشتر بوده است. در این صورت، فرض دو نوع دیه منتفی و حقیقت دیه واحد خواهد بود. در پاسخ به این سخن باید گفت که اولاً دلیل معتبری نداریم که تغلیظ دیه به جهت تشدید مجازات جانی است؛ به گونه‌ای که موجب تخصیص اطلاق روایت کلیب شود.

ثانیاً بر فرض آن که تغلیظ به جهت تشدید مجازات جانی بوده باشد، باز موجب تخصیص حکم تغلیظ نخواهد بود؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که مجازات مجرم علت منحصره تغلیظ باشد؛ به گونه‌ای که حکم وجوداً و عدماً دائر مدار آن باشد. ثالثاً بر فرض آن که تغلیظ دیه به جهت تشدید مجازات جانی بوده باشد و علت منحصره هم باشد، باز موجب تخصیص حکم نخواهد بود؛ زیرا بر طبق روایات یاد شده‌ی پیشین، بیت‌المال جایگزین قاتل قلمداد می‌شود و در این صورت بدیهی است که همان مسئولیت عیناً متوجه بیت‌المال خواهد بود. رابعاً تغلیظ دیه، در حقیقت، فزونی و تشدید در مقدار دیه است که جبران خسارت مجنی‌علیه یا اولیای دم است؛ بنابراین در حالی که پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال است، نیز دیه باید مغلظه پرداخت شود. ناگفته نماند که این دلیل بر مبنای نظریه‌ای است که ماهیت دیه را حقوقی می‌داند نه کیفری.

احتمال دیگری که در خصوص تغلیظ دیه در ماه‌های حرام قابل تصور است، هتک حرمت این ماه‌هاست که نسبت به سایر زمان‌ها از حرمت بیشتری برخوردارند. از این‌رو چنانچه کسی در این ماه‌ها مرتکب قتل شود، در حقیقت علاوه بر این که نفس محترمی را از بین برده، حرمت این ماه‌ها را نیز زیر پا گذاشته است و علاوه بر دیه‌ی قتل، مقدار

۱. علامه حلی در قواعد الاحکام می‌نویسد: «ولو قتل فی الشهر الحرام اوفی حرم مکه الزم دیه و ثلثا من ای الاجناس کان تغلیظ وفاقاً للاکثر، ... و الزائد للتغلیظ للمقتول ای اولیائه و ان کان لانتهاکه حرمه الزمان او المكان» (حلی، قواعد الاحکام، ۶۶۷/۳).

۲. نرم افزار پاسخگویی به محاکم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه.

ثلث دیه را به جهت حرمت شکنی این ماه‌ها باید بپردازد. بنابراین در صورتی که بیت‌المال مسئولیت پرداخت دیه را به عهده داشته باشد، صرفاً باید مقدار دیه‌ی معمول را بپردازد؛ چه آنکه، حرمت شکنی ماه حرام توسط قاتل صورت گرفته است؛ نه بیت‌المال.

در پاسخ به این احتمال نیز می‌توان گفت که اولاً در هیچ روایتی، علت تغلیظ دیه ذکر نشده است و چنین برداشتی، بیشتر استحسانی است و به ادله‌ی فقهی مستند نیست. ثانیاً از عبارات فقهاء هم برداشت می‌شود که هتک حرمت ماه حرام، حکمت تغلیظ دیه است. نه علت؛ در این صورت، حکم تغلیظ، دائر مدار آن نخواهد بود؛ ثالثاً به نظر می‌رسد که این عبارت فقها «ثلث الدیه لانتهاکه حرمة الحرم واشهر الحرم» مطلق است و اعم از این که قاتل، عالم به حرمت ماه حرام باشد یا جاهل به آن. هتک حرمت، عمدی باشد یا سهوی؛ قصد هتک حرمت داشته باشد یا نداشته باشد؛ مکره باشد یا نباشد؛ در هر صورت، بی‌حرمتی نسبت به حرمت ماه حرام صدق می‌کند. زیرا واژه‌ی انتهاک، در باب افتعال از ماده نهک است و به معنای بی‌حرمتی است و با هتک که به معنای پرده دریدن است متفاوت است.

بنابراین، به فرض این که هتک حرمت، علت تغلیظ دیه باشد، فرقی نمی‌کند که پرداخت کننده‌ی آن جانی باشد یا غیر آن؛ در هر صورت، انتهاک حرمت صدق می‌کند؛ خصوصاً براساس اینکه دیه، ماهیت حقوقی داشته باشد و به عنوان مجازات و کیفر هم لحاظ نشود. با توجه به این امر، اطلاق صحیح‌هی کلیب، دلالت بر مسئولیت بیت‌المال نسبت به تغلیظ دیه دارد.

با صرف نظر کردن از مطلبی که بیان شد، اگر انتهاک ماه‌های حرام، علت تغلیظ دیه باشد، هتک حرمت، ایجاد حق‌الله و حق‌الناس می‌کند که جبران هتک حرمت حق‌الله، به واسطه‌ی جعل کفاره صورت گرفته است و جبران هتک حرمت حق‌الناس، با پرداخت بیشتری در دیه، پیش‌بینی شده است. به این ترتیب، چون ثلث دیه، متعلق حق اولیای دم است، در هر صورت، باید پرداخت شود؛ حتی اگر مسئول پرداخت دیه، بیت‌المال باشد.<sup>۲</sup>

هر چند ممکن است تغلیظ را صرفاً حق‌الله مطرح کرد و پرداخت مبلغ زائد بر دیه هم حق‌الله است، ولی خداوند، محل مصرف آن را برای ولی دم قرار داده است؛ چنانکه در دیگر کفارات، مساکین را محل مصرف آن قرار داده است.

۱. انسانها در ماه‌های حرام احترام و ارزش بیشتری دارند؛ بنابراین قتل در ماه‌های حرام هم هتک حرمت ماه است

که ایجاد حق‌الله می‌کند و هم هتک حرمت معنی علیه است که ایجاد حق‌الناس می‌کند.

۲. نظریات و پاسخ‌های تحقیقی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه.

سرانجام آنکه، ممکن است گفته شود که تغلیظ دیه به جهت احترامی است که شارع برای مجنی‌علیه قایل شده است. این احتمال نیز هر چند می‌تواند مؤید نظریه‌ی پرداخت دیه‌ی مغلظه از سوی بیت‌المال باشد، اما به همان دلایلی که پیشتر گذشت، به ویژه فقدان دلیل و استحسانی بودن آن، قابل پذیرش نخواهد بود.

حاصل آن که، همه‌ی روایات متضمن پرداخت دیه توسط بیت‌المال، عام و مطلق بوده و هم دیه‌ی معمول را دربرمی‌گیرد و هم دیه‌ی مغلظه را. به این معنی که بیت‌المال در حقیقت، جایگزین کسانی است که در ابتدا دیه متوجه آنهاست و از آنجا که در طول آنها قرار دارد، با ملاحظه‌ی روایات یاد شده در موارد پرداخت دیه از بیت‌المال، همان تعهد و پرداخت، متوجه بیت‌المال هم خواهد بود. پس هر جا که قاتل یا بستگان او یا ورثه‌اش مکلف به پرداخت دیه مغلظه هستند و به جهت فرار یا فقدان یا هر دلیل دیگر، امکان استیفای دیه از آنها وجود ندارد، عیناً همان تعهد متوجه بیت‌المال خواهد بود. یعنی بیت‌المال نیز باید دیه را تغلیظ شده، پرداخت کند، مگر آن که دلیلی مانع ظهور روایات شود که چنین دلیلی نیز وجود ندارد.

### اشکالات قابل طرح در مسئولیت پرداخت دیه مغلظه از سوی بیت‌المال

#### الف - استثناء بر اصل شخصی بودن مجازات

یک اشکال قابل طرح این است که مسئولیت بیت‌المال به پرداخت دیه یک استثناء بر اصل شخصی بودن مسئولیت است و باید به قدر متیقن اکتفا کرد و در موارد مشکوک، اصل بر عدم تکلیف نسبت به زاید بر دیه است؛ زیرا نسبت به اصل پرداخت دیه، در مواردی نصّ خاص وجود دارد که بیت‌المال مسئولیت دارد؛ بنابراین از اصل عدول می‌شود. چنین دلیل یقینی، چون در مورد یک سوم زاید بر دیه‌ی اصلی وجود ندارد، بنابراین مجوزی برای خروج از اصل نیست.

به نظر می‌رسد که اولاً با توجه به مجموع روایاتی که به آن استناد شد، اجازه‌ی خروج از اصل شخصی بودن مسئولیت با دلیل قطعی وجود دارد؛ لذا جایی برای اجرای اصل برائت بیت‌المال از مسئولیت زاید بر اصل دیه وجود ندارد.

ثانیاً در صورتی که ماهیت دیه را حقوقی و جبران خسارت بدانیم، مسئولیت بیت‌المال به پرداخت دیه، استثناً بر اصل شخصی بودن مسئولیت جانی نیست؛ زیرا اگر ماهیت دیه را کیفری بدانیم، تحمل کیفر بر عهده‌ی جانی است؛ نه بیت‌المال و در صورتی که آن را حقوقی بدانیم باید جبران خسارت مجنی‌علیه یا اولیای دم از سوی هر شخص و شخصیتی بشود.

### ب - پایمال نشدن خون مسلمان

اشکال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که مهم‌ترین مبنای مسئولیت بیت المال «لایبطل دم امریء مسلم» است که پایمال نشدن خون مسلمان است؛ این مبنای قابل تعمیم نسبت به تغلیظ دیه نیست؛ زیرا با عدم پرداخت ثلث زاید بر دیه نیز خون مسلمان پایمال نمی‌شود.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد این اشکال نیز قابل پاسخ است؛ زیرا وقتی پذیرفته شد که دیه‌ی مسلمان در ماه حرام حقیقتی مستقل دارد، در آن صورت، عدم پرداخت «ثلث زاید»، به معنای هدر رفتن بخشی از خون مسلمان است.

و از سوی دیگر، لازمه‌ی چنین سخنی، متغیر و مردد بودن دیه‌ی مقتول نسبت به مسئولین پرداخت دیه است؛ به این معنا که اگر مسئول پرداخت دیه، قاتل باشد، دیه‌ی که به مقتول تعلق می‌گیرد، مثلاً یکصد و سی و سه شتر (دیه کامله و ثلث آن) است و اگر در اثر اعسار قاتل،... مسئولیت متوجه بیت‌المال باشد، دیه‌ی مقتول، تنها به میزان دیه‌ی کامله است که قبول چنین مسأله‌ای دشوار است.

علاوه بر آن - چنان که گذشت - ثلث زاید بر دیه، حق اولیای دم است که نباید پایمال گردد؛ (فاضل هندی، ۳۱۴/۱۱؛ حسینی شیرازی، ۵۰/۹۰) چنانکه در روایت معتبره‌ی ابوعبیده از امام باقر (ع) آمده است: «لایبطل حق مسلم». (کلینی، ۳۰۲/۷؛ صدوق، ۱۱۴/۴)

### ج - لزوم احتیاط در هزینه کردن بیت‌المال

ممکن است گفته شود لزوم احتیاط در هزینه کردن از بیت‌المال که ثروت عمومی مسلمین است، اجازه‌ی پرداخت مازاد بر دیه‌ی اصلی را نمی‌دهد.

همانگونه که اشاره شد، از مجموع روایات می‌توان به این نتیجه رسید که مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه، در مواردی که دیه، تغلیظ می‌شود، به صورت تغلیظ شده است؛ لذا جایی برای طرح این شبهه که در مصرف بیت‌المال، باید صرفه‌جویی و احتیاط کرد، باقی نمی‌ماند؛ زیرا براساس ضرورت حمایت از حق اولیاء دم، این امر تعبیه شده است.

۱. نشست‌های قضایی، مسایل قانون مجازات، ج ۵۴/۲.

### نتیجه

مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه‌ی مغلظه، مستند به دلایل متقنی است که هرگونه تردید را در این خصوص منتفی می‌سازد. اطلاق روایت کلیب که هم از حیث سند و هم از جهت متن معتبر است، مهم‌ترین دلیل بر تغلیظ دیه از سوی بیت‌المال است. علاوه بر این، ظاهر روایات ناظر به مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه، آن است که بیت‌المال به عنوان جانشین قاتل یا بستگان او متعهد به پرداخت همان دیه‌ای است که آنها به عهده داشته‌اند؛ از این رو با ملاحظه‌ی فقدان دلیلی که بتواند تعهد بیت‌المال را تعدیل کند، نظریه‌ی عدم تغلیظ دیه از سوی بیت‌المال، بی‌وجه خواهد بود. دلیل دیگری که می‌تواند توجیه‌کننده مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه‌ی مغلظه باشد، استقلال دیه‌ی مغلظه است؛ به این جهت که دیه‌ی قتل در حقیقت، خود دو نوع است و دیه‌ی مغلظه قسمی در برابر دیه‌ی کامله و معمول است. بنابراین قتل در ماه‌های حرام موجب دیه‌ی مغلظه است. در واقع، پرداخت دیه به صورت تغلیظ شده، یک حکم تلقی می‌شود؛ نه آن که حکم، همان دیه‌ی کامله است و ثلث مازاد، امری زاید بر آن است. گفتنی است که احتمالات مختلفی چون تشدید مجازات جانی، هتک حرمت ماه حرام و احترام به مجنی علیه که در تعلیل تغلیظ دیه ارایه شده است، هرچند ممکن است در برخی موارد موجه باشد، اما به جهت عدم تصریح در نصوص و استحسانی بودن آنها، نمی‌توان حکم را دایر مدار آنها قرار داد و از تعمیم تغلیظ دیه از خود قاتل و وابستگان او به بیت‌المال خودداری کرد. همچنین نباید پنداشت که پرداخت دیه‌ی مغلظه از سوی بیت‌المال با اصل شخصی بودن مجازات منافات دارد؛ چه آن که حتی اگر ماهیت دیه، جزایی دانسته شود، این مورد، همانند حکم پرداخت دیه توسط عاقله و بیت‌المال، در حقیقت استثنائی بر اصل یاد شده خواهد بود. احتیاط در هزینه کردن از بیت‌المال نیز نمی‌تواند اشکال موجهی بر پرداخت دیه‌ی مغلظه از سوی بیت‌المال باشد؛ چه، احتیاط در فرضی منطقی است که شک وجود داشته باشد؛ درحالی که پرداخت دیه‌ی مغلظه از بیت‌المال، مستند به روایات و نصوصی است که از هر حیث از اعتبار برخوردار هستند.

### فهرست منابع

۱. ابن ادریس حلی، ابوجعفر محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج ۲، ۱۴۱۱ ه. ق؛
۲. ابن حمزه، محمد بن علی الطوسی، *الوسیله الی نیل الفضیله*، تحقیق: شیخ محمد الحسون، قم، مکتبه آیه... العظمی مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۰۸، ه. ق؛

۳. اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، تحقیق: علی پناه اشتهاردی و دیگران، قم، موسسه النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۱۶ ه. ق؛
۴. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، دارالکتب العلمیه، بی تا؛
۵. بای، حسینعلی، قلمرو مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه، مجله فقه و حقوق، ش ۳، صص ۷۱-۱۰۱؛
۶. حر عاملی، شیخ محمدبن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ ه. ق؛
۷. حسینی عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، موسسه النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۱۹ ه. ق؛
۸. حسینی شیرازی، الفقه، بیروت، دارالعلوم، چ ۲، ۱۴۰۹ ه. ق؛
۹. حلی (علامه) حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الاحکام الشرعیه، قم، موسسه الامام الصادق (ع)، چ ۱، ۱۴۲۰ ه. ق؛
۱۰. همو، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، موسسه نشر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۱ ه. ق؛
۱۱. حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، انتشارات استقلال، چ ۲، ۱۴۰۹ ه. ق؛
۱۲. حلی، یوسف بن مطهر (فخرالمحققین)، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، تعلیق: سیدحسین الموسوی کرمانی و دیگران، قم، موسسه اسماعیلیان، چ ۱، ۱۳۸۹ ه. ق؛
۱۳. خوانساری، احمد، جامع المدارک، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ ه. ق؛
۱۴. خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال حدیث، بی تا، چ ۵، ۱۴۱۳ ه. ق؛
۱۵. همو، تکمله منهاج الصالحین، قم، مهر، چ ۲۸، ۱۴۱۰ ه. ق؛
۱۶. همو، مبانی تکمله المنهاج، قم، علمیه، چ ۲، ۱۳۹۶ ه. ق؛
۱۷. سید سابق، فقه السنه، بیروت، دارالکتب العربی، چ ۳، ۱۳۹۷ ه. ق؛
۱۸. شهید ثانی، جبعی عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، چ ۱، ۱۴۱۶ ه. ق؛
۱۹. همو، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا؛
۲۰. صدوق، محمدبن علی بن بابویه القمی، من لایحضره الفقیه، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، چ ۲، ۱۴۰۴ ه. ق؛
۲۱. طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چ ۱، ۱۴۲۲؛
۲۲. طوسی، شیخ ابوجعفر محمد، الاستبصار، تحقیق و تعلیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱، ۱۳۶۳ ه. ش؛



۲۳. همو، تهذیب الاحکام، تحقیق: سیدحسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۶۵ ه.ش؛
۲۴. همو، نهاییه فی‌المجرد الفقه و الفتاوی، قم، انتشارات قدس محمدی، بی‌تا؛
۲۵. عاملی، سید محمد، مدارک الاحکام، قم، موسسه آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث، چ ۱، ۱۴۱۰ ه.ق؛
۲۶. فاضل هندی، محمدبن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم، موسسه النشرالاسلامی، چ ۱، ۱۴۲۴ ه.ق؛
۲۷. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۵، ۱۳۶۳، ه.ش؛
۲۸. گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه؛
۲۹. مجموعه نشست‌های قضایی، مسایل قانون مجازات، ج ۲، معاونت آموزش و تحقیقات؛
۳۰. مرکزالمصطفی (ص)، فهرس علمی لاهم مسائل الفقه الخلافی، بی‌نا، بی‌تا؛
۳۱. مروارید، علی‌اصغر، الینابیع الفقهیه، ج ۲۴، بیروت، الدارالاسلامیه، چ ۱، ۱۴۱۰ ه.ق؛
۳۲. مفید، محمدبن محمد، المقنعه، قم، موسسه النشر الاسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ بن‌النعمان، ه.ق؛
۳۳. نجاشی ابی‌العباس، احمدبن علی، رجال النجاشی، تحقیق: سیدموسی شبیری زنجانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، چ ۵، ۱۴۱۶ ه.ق؛
۳۴. نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تصحیح و تحقیق و تعلیق: رضا استادی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۳، ۱۴۰۴ ه.ق؛
۳۵. نرم‌افزار پاسخگویی به محاکم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی